



## فکر آن روز هم باشید!

در روایت داریم که: رفیقت را به اندازه‌ای دوست داشته باش و آن قدر با او رفاقت کن که اگر بین شما دشمنی افتاد، تمام پته‌تان را روی آب نریزد؛ یعنی همه اسراران را به دوستتان نگویند، زیرا ممکن است یک روز با تو دشمن بشود و علیه تو قیام کند و پرده آبرویت را پاره کند و آبرویت را بریزد. بعد در ادامه حدیث آمده: با دشمنت هم زیاد دشمنی نکن؛ زیرا ممکن است یک روز با او آشتی کنی، آن وقت دیگر خجالت بکشی که با او رفت‌وآمد نمایی.

... من شخصی را می‌شناسم. دختر این شخص با شوهرش دعوا کرده بود، او هم هر جا که می‌رفت، پشت سر دامادش بدگویی می‌کرد. حالا که دخترش با دامادش آشتی کرده و رفت‌وآمد می‌کنند، پدرزن، روی نگاه کردن به دامادش را ندارد. به خاطر حرف‌هایی که زده شده خجالت می‌کشد. چرا وقتی عصبانی و خشمگین می‌شوید هر چه از دهانت خارج می‌شود می‌گویید؟! خُب شاید یک روز باهم آشتی کنید. فکر آن روز هم باشید.

در محضر مجتهدی، ج ۲، ص ۲۲۰

■ شماره‌های قبلی ماهنامه را در [mahnamemeshkat.blog.ir](http://mahnamemeshkat.blog.ir) بخوانید.

■ ویدئوهای مسجد صاحب‌الزمان (عج) را در [aparart.com/raziabad](http://aparart.com/raziabad) مشاهده فرمایید.

■ جهت دریافت پیامک‌های مسجد، عدد ۱ را به شماره ۵۰۰۰۲۹۱۷۵۰ ارسال نمایید.

■ مطالب خود را جهت انتشار در شماره‌های بعدی، به ایمیل [mahname.meshkat@yahoo.com](mailto:mahname.meshkat@yahoo.com) ارسال نمایید.

## تهیه و تنظیم:

واحد فرهنگی کانون بقیه ...

مسجد صاحب‌الزمان (عج) رضی آباد پایین

E-Mail: [mahname.meshkat@yahoo.com](mailto:mahname.meshkat@yahoo.com)

SMS: ۵۰۰۰۲۹۱۷۵۰

مشکات



خاک سردی باخودش می‌آورد اما چرا  
خاک تو آتش به جان شیعیان انداخته است

شاعر: محمد حسین ملکیان

## کور واقعی

کور بودن که فقط به ندیدن آسمان و زمین و کوه و حیواناتی چون شتر نیست. کور واقعی کسی است که این‌ها را می‌بیند ولی به چگونگی خلقت و تدبیر و مدیریتشان نمی‌اندیشد. یعنی در یک کلام، هرچه مخلوقات را ببیند ولی رب متعالی که ربوبیت آن‌ها را به عهده گرفته نبیند، بازهم کور است؛ یک کور واقعی!

اما آدم کور را چگونه می‌توان بینا کرد؟ آیا انتظار کار خارق‌العاده‌ای می‌رود؟ نه! چون که اگر معجزه هم بر آن‌ها نازل شود، بازهم نمی‌بینند! پس پیامبر تنها می‌تواند یک کار کند: تذکر! او فقط تذکردهنده است و سیطره‌ای بر انسان‌ها ندارد که بخواهد به جبر مؤمنشان کند.

پس طبیعی است که همه ایمان نیاورند. مخصوصاً آن‌ها که کورند، کور واقعی! اما جای نگرانی نیست. هیچ کدامشان نمی‌توانند از ملک خدا فرار کنند. بازگشت همه آنان به سوی اوست و خودش از همه‌شان حساب‌رسی می‌کند.

راستی، چرا در روز فراگیر قیامت، بعضی بهشتی می‌شوند و بعضی جهنمی؟ بله، به خاطر این که گروه اول ربوبیت خدا را دیده‌اند و تذکر پیامبر را به جان دل خریده‌اند. اما گروه دوم کورند، کور واقعی!

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (۱۷)... فَذَكَّرْهُمْ إِنَّهُمْ أَنْتَ مُذَكَّرٌ (۲۱)...  
سوره غاشیه آیات ۱۷ تا ۲۶  
امام حسین (ع) می‌فرماید:

عَمِيَّتْ عَيْنُ لَا تَرَاكَ عَلَيْهِمْ رَقِيبًا

این عبارت را گاهی این‌گونه معنی می‌کنند: «کور باد چشمی که تو را نمی‌بیند با آن که همیشه تو مراقب و هم‌نشین او هستی.» اما آیا واقعاً این‌یک نفرین است؟ شاید نه! امام خبر می‌دهد که خدایا تو آن‌قدر حاضر و پیدا هستی که همه می‌توانند تو را ببینند. نه با چشم سر، بلکه با معرفت قلب. پس هر کس تو را نبیند کور است، یک کور واقعی!

مسجد نما

## برگ عیشی به گور خویش فرست

در حدیث آمده است: یکی از سرمایه‌داران مدینه وصیت کرد که انبار خرما را او را پیامبر اسلام (ص) به بینوایان انفاق کند. پس از مرگ او، رسول خدا (ص) تمام خرماها را به بینوایان داد، آنگاه یک عدد خرما خشکیده و کم‌مغز برداشت و به مسلمانان فرمود: سوگند به خدا که اگر خود این مرد، این یک دانه خرما را به بدبخت و گرسنه‌ای می‌داد، پادشاه آن نزد پروردگار بیش از همه این انبار خرماست که من به دست خود که پیامبر خدا هستم، به فقرا و بینوایان دادم.

برگ عیشی به گور خویش فرست کس نیارد ز پس تو پیش فرست  
گلستان سعدی احتضار و عالم قبر، ص ۱۲۴

## اینو میدونستی؟!

(یادگرفتن احکام)

بعضی افراد فکر می‌کنند هرچقدر از احکام کمتر بدانند مسئولیتشان کمتر است. درحالی‌که بر اساس فتوای همه مراجع تقلید، به مکلف واجب است که احکام مورد نیازش را یاد بگیرد و نباید کوتاهی کند.

توضیح المسائل مراجع، م ۱۱



## من تصمیم دارم که

از این به بعد آدم خوبی باشم، دست از گناهان بشویم، قلب خود را یکسره تسلیم خدا کنم، از دنیا و مافیها چشم ببوشم. تنها، آری تنها لذت خویش را در آب دیده قرار دهم.



من روزگار کودکی خود را در بزرگواری و شرف و زهد و تقوی سپری کرده‌ام. من آدم خوبی بوده‌ام، باید تصمیم بگیرم که من بعد نیز خود را عوض کنم. حوادث روزگار آدمی را پخته می‌کند و حتی گناهان مانند آتشی آدمی را می‌سوزاند.

خدا بود و دیگر هیچ نبود، ص ۱۸

## صد دلاری

یک سخنران معروف در مجلسی، یک صد دلاری را از جیبش بیرون آورد و پرسید: چه کسی مایل است این اسکناس را داشته باشد؟ دست همه حاضرین بالا رفت.

سخنران گفت: بسیار خوب، من این اسکناس را به یکی از شما خواهم داد ولی قبل از آن می‌خواهم کاری بکنم. سپس در برابر نگاه‌های متعجب، اسکناس را مچاله کرد و پرسید: چه کسی هنوز مایل است این اسکناس را داشته باشد؟ باز هم دست‌های حاضرین بالا رفت.

این بار مرد، اسکناس مچاله شده را به زمین انداخت و چند بار آن را لگدمال کرد و با کفش خود آن را روی زمین کشید. بعد اسکناس را برداشت و پرسید: خوب، حالا چه کسی حاضر است صاحب این اسکناس شود؟ و باز دست همه بالا رفت. سخنران گفت: دوستان، با این بلاهایی که من سر اسکناس درآوردم، از ارزش اسکناس چیزی کم نشد و همه شما خواهان آن هستید.

و ادامه داد: در زندگی واقعی هم همین‌طور است، ما در بسیاری موارد با تصمیماتی که می‌گیریم یا با مشکلاتی که روبرو می‌شویم، خم می‌شویم، مچاله می‌شویم، خاک‌آلود می‌شویم و احساس می‌کنیم که دیگر پیشیزی ارزش نداریم، ولی این‌گونه نیست و صرف‌نظر از این که چه بلایی سرمان آمده است هرگز ارزش خود را از دست نمی‌دهیم و هنوز هم برای افرادی که دوستان دارند، آدم باارزشی هستیم.

## برگی از نهج البلاغه

از فرمایشات امیر مؤمنان علی (ع) است که فرمودند: «شمارا به پنج چیز سفارش می‌کنم که اگر برای پیدا کردن آن‌ها، سوار مرکب‌ها شوید و مسافت‌های طولانی را طی کنید ارزشمند است:

- هرگز هیچ‌یک از شما امیدوار نباشد مگر به پروردگارش.
- و هرگز نترسد مگر از گناهش.
- و هرگز از گفتن نمی‌داند در برابر سؤالی که پاسخش را نمی‌داند شرم نکند.
- و هرگز از یادگرفتن چیزی که نمی‌داند خجالت نکشد.
- و بر شما باد به صبر و شکیبایی که نسبت صبر بر ایمان مانند سر بر بدن است و ایمانی که از صبر برخوردار نیست خیری ندارد.»

نهج البلاغه، حکمت ۸۲

## حمام رفتن بهلول

روزی بهلول به حمام رفت ولی خدمه حمام به او بی‌اعتنایی نمودند و آن طور که دلخواه بهلول بود او را کیسه نمودند. با این حال وقت خروج از حمام بهلول ده دینار که همراه داشت را به استاد حمام داد و کارگران چون این بذل و بخشش را دیدند همگی پشیمان شدند که چرا نسبت به او بی‌اعتنایی کردند.

بهلول باز هفته دیگر به حمام رفت ولی ....

این دفعه تمام کارگران با کمال احترام او را شست و شو نموده و مواظبت بسیار نمودند، ولی با اینهمه سعی و کوشش کارگران موقع خروج از حمام بهلول فقط یک دینار به آنها داد، حمامی‌ها متغیر گردیده پرسیدند سبب بخشش بی‌جهت هفته قبل و رفتار امروز چیست؟

بهلول گفت: مزد امروز حمام را هفته قبل که حمام آمده پرداخت نمودم و مزد آن روز حمام را امروز می‌پردازم تا شماها ادب و رعایت مشتری‌های خود را بنمایید.

## خدا هیچ تعهدی برای آنکه

### تو همان که هستی بمانی، نداده!

حر بن یزید ریاحی اولین کسی بود که آب را به روی امام بست و اولین کسی شد که خونش را برای او داد. عمر سعد اولین کسی بود که به امام نامه نوشت و دعوتش کرد برای آنکه رهبرشان شود و اولین کسی شد که تیر را به سمت او پرتاب کرد! کی می‌داند آخر کارش به کجا می‌رسد؟! دنیا دار ابتلاست. با هر امتحانی چهره‌ای از ما آشکار می‌شود، چهره‌ای که گاهی خودمان را شگفت‌زده می‌کند. چطور می‌شود در این دنیا بر کسی خرده گرفت و خود را ندید؟ می‌گویند خداوند داستان ابلیس را تعریف کرد تا بدانی که نمی‌شود به عبادت، به تقربت، به جایگاهت اطمینان کنی. خدا هیچ تعهدی برای آنکه تو همان که هستی بمانی، نداده است. شاید به همین دلیل است که سفارش شده، وقتی حال خوبی داری و می‌خواهی دعا کنی، یادت نرود عافیت و عاقبت به خیریت را بطلبی.

مرحوم میرزا اسماعیل دولابی



## عزادار حقیقی

عزادار حقیقی در سایه معرفتی که کسب کرده به‌خوبی می‌داند تا وقتی منتظر حقیقی، طالب ظهور امام زمان (ع) نباشد، عزادار حقیقی و جزو منتقمان امام حسین (ع) نیست بلکه بالاتر از آن به این نتیجه می‌رسد که اگر برای ظهور منتقم اصلی و برطرف شدن موانع ظهور عمل و تلاش نکند، به آن حضرت ظلم کرده است. تنها گذاشتن امام زمان (ع)، همان عمل مردم کوفه در تنها گذاشتن سید الشهداء است.

بی‌قرار نبودن و دل‌تنگ نشدن برای حضرت، عین قهر و بی‌وفایی نسبت به ایشان است. بی‌وفایی شیعیان و فراموشی حضرت، همان عاملی است که امام زمان (ع) از آن شکایت‌ها و ناله‌ها دارد و همان عاملی است که تاکنون حضرت را در پس پرده غیبت نگه‌داشته است و جریان انتقام الهی از شهادت امام حسین (ع) و سایر معصومین (ع) را به تأخیر انداخته است. وجود مقدس حضرت صاحب‌الامر (عج) در نامه‌ای که حدود هزار سال پیش برای شیخ مفید (رحمه‌الله علیه) نوشته است، دو عامل و دو ضعف عمده شیعیان را موجب تأخیر در ظهور معرفی می‌نماید که عبارت‌اند از: بی‌وفایی به حضرت و همدل نبودن برای برطرف کردن موانع ظهور.

پس از آنکه عزادار به این حقیقت دست‌یافت که انتقام حسین (ع) جز با آمدن منتقم اصلی و حاکمیت او بر جهان ممکن نیست، این معرفت و سوز دلی که از مصیبت عظیم بر وجودش حاکم شده، او را با تمام وجود به‌سوی وجود مقدس امام زمان (ع) متوجه می‌گرداند. دو عامل عاطفی و معرفتی که در وجود عزادار شدت و قدرت گرفته است، در او کششی مستمر به‌سوی وجود امام زمان (ع) ایجاد می‌کنند.

این کشش مستمر موجب می‌شود تا عزادار که قبلاً در سایه معرفت، نسبت به جایگاه معصومین (ع) در نظام خلقت و رابطه وجودی خود با آن‌ها، به حقایق دست‌یافته است، معرفت خود را نسبت به امام زمانش و وظیفه‌ای که در قبال او دارد، بیشتر کند. با تکمیل این معرفت که خود عامل عاطفی و محبت را افزایش می‌دهد، عزادار به یکی از مهم‌ترین و بالاترین مقاماتی که ممکن است یک انسان به آن برسد، نائل می‌شود و آن مقام «انتظار» است.